

بنا بر خواست رادیوی ۲۴ ساعته ایرانیان مقیم امریکا، اخیرا یکی از مسئولین "راه توده" مصاحبه‌ای با یکی از برنامه سازان این رادیو "مانوک خدابخشیان" انجام داد. این مصاحبه، که یکشنبه ۱۷ اگوست و بمدت یکساعت از این رادیو پخش شد، عمدتا پیرامون انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران و مواضع "راه توده" در حمایت از خواست و نظر مردم ایران برای انتخاب "محمد خاتمی" بود. همانطور که متن پیاده شده از نوار مصاحبه، نشان می‌دهد، مسائلی در ارتباط با سیاست حزب توده ایران پیرامون انقلاب بهمن ۵۷ و جمهوری اسلامی، موقعیت مطبوعات داخل کشور و ضرورت دفاع از آنها، تعلل و انفعال مهاجرت برای شرکت در دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری، نقش حادثه‌جوئی‌های اولین سال‌های پیروزی انقلاب، که منجر به تقویت موضع ارتجاعی‌ترین جناح حکومتی در جمهوری اسلامی شد، آینده جنبش نوین مردم ایران، ضرورت نگاهی نوین از سوی اپوزیسیون مهاجر جمهوری اسلامی به واقعیات امروز جامعه ایران، مقاومت مردم در برابر دخالت در امور داخلی کشور و یک سلسله مطالب دیگر در این گفتگو مطرح شد. متن این گفتگو را در زیر می‌خوانید:

## رویدادهای نوین در ایران

# سیاست حزب توده ایران را تأیید می‌کند!

مسائل مرتبط با آنرا و بویژه مسائلی که بر می‌گردد به سال‌های اولیه پیروزی انقلاب، همچنین سال‌های بعدتر و همچنین سال‌های مهاجرت را بگذاریم برای فرصتی مناسب‌تر. امروز بیشتر بپردازیم به همین مسائل روز مملکت و داخل کشورمان. البته ما خیلی هم استقبال می‌کنیم اگر سؤالاتی در ارتباط با این پرسش شما، بصورت تدوین شده وجود داشته باشد تا بتوانیم دقیقا به آنها بپردازیم.

- راه توده ارگان و یا یکی از ارگان‌های حزب توده (ایران) است؟

- من عرض کردم که اجازه بدهید چون این بحث خیلی وقت ما را خواهد گرفت، آنرا بگذاریم برای یک فرصت دیگری، با همین عنوان و با همین سؤالی که شما طرح کرده‌اید، اما فعلا برویم به سراغ آن‌چه ما در ارتباط با اوضاع امروز مملکت نوشته‌ایم، منتشر کرده‌ایم و به آن معتقدیم.

- من سؤالم را اینطور مطرح می‌کنم، که شما هم چنان که حزب توده (ایران) در ابتدای پیروزی انقلاب تر که بر که را مطرح کرد، آنرا دنبال می‌کنید. نمی‌خواهم بگویم یک سازش، اما برخوردی در این استراتژی، در ارتباط با نظام جمهوری اسلامی وجود دارد، که می‌خواهیم بدانیم بر اساس کدام داده‌ها شما آنرا دنبال می‌کنید.

- ببینید، وقتی شما سازش را مطرح می‌کنید، همان تبلیغاتی را عنوان می‌کنید که برخی چپ‌روها نیز مطرح کرده و ما را دنباله رو حکومت و یا روحانیون معرفی می‌کنند. واقعیت اینست، که ما، یعنی حزب توده ایران، هیچ وقت نبرد "که بر که" را در جمهوری اسلامی بین حکومتیان ندیدیم، این نبرد از نظر ما این نبود که آقای اردبیلی زودتر رئیس دیوان عالی کشور و رئیس قوه قضائیه می‌شود یا آقای بهشتی؟ یا اینکه آقای خلیلی بهتر است یا آقای رفسنجانی؟ از نظر ما، این نبرد از فردای پیروزی انقلاب در جامعه جریان داشته و هم‌چنان که همین امروز هم شاهدش هستیم، جریان دارد. برآمد این نبرد، در این مرحله، همین انتخابات اخیر است که همه شاهد نتیجه‌اش هستیم. حتی همین رویداد مهم نیز، دقیقا نشان داد که ارزیابی ما درست بوده، جامعه یکدست نیست، تلاطم طبقاتی وجود دارد. ما معتقد بوده و هستیم، که بر اساس توازن قوا تغییرات در حکومت‌ها بوجود می‌آید، این یک اصل عام است که فقط شامل حال ایران نمی‌شود. حزب توده ایران، این نبرد را اینطور ارزیابی و پیگیری کرد و می‌کند. کسانی که در ابتدای پیروزی انقلاب تمایلات مردمی‌تر داشتند، حرف و خواست مردم را بیان می‌کردند و نمایندگی اقشار محروم اجتماعی و توده مردم را عهده‌دار می‌شدند و یا مواضعی در کنار مردم می‌گرفتند و یا برعکس، در برابر مردم قرار می‌گرفتند. اینها یا مورد تأیید و یا مورد انتقاد ما بعنوان حزبی که در جامعه حضور علنی داشت بودند. هسته

• با تمام نیرو باید برای دفاع از آزادی مطبوعات و فعالیت آزاد احزاب در ایران وارد میدان شد و خواست و رای مردم برای طرد ارتجاع مذهبی - بازاری را تحقق بخشید!

اولین گفتگو را با یکی از مسئولین نشریه راه توده انجام می‌دهیم. اولاً سپاسگزارم از اینکه دعوت ما را برای این گفتگوی رادیویی پذیرفتید.

- من هم از جانب خودم و همچنین از جانب همکاران نشریه از شما تشکر می‌کنم!

- ما شاهدیم که معمولا افکار و اندیشه‌های احزاب و جمعیت‌ها در قالب نشریات بیان می‌شود. نشریه راه توده و مطالب آنرا ما در اینجا مطالعه می‌کنیم و مباحث آنرا هم دنبال می‌کنیم، بویژه از شماره‌های پیش از انتخابات مجلس پنجم و روز بعد از انتخابات ریاست جمهوری. از نظر من هم بیشتر تفسیرها و تحلیل‌ها و ارزیابی‌هایی که نشریه شما ارائه داده به واقعیت نزدیک‌تر بوده است. البته نشریات و سازمان‌های دیگر هم به این مباحث پرداخته‌اند، ولی بنظر من شما دقیق‌تر و با استدلال‌های بیشتری به مسائل امروز جمهوری اسلامی پرداخته‌اید. برای آنکه شنوندگان برنامه ساعت صفر و هم‌چنین رادیو ۲۴ ساعته با دیدگاه‌های شما بیشتر آشنا شوند نخستین سؤالم را اینطور مطرح می‌کنم:

- راه توده راه و ارگان کیست، آیا حزب توده (ایران) و یا یک گروه مستقل که این چنین می‌اندیشد؟

- اولاً من خیلی خوشحالم که یک نفری مثل شما که هیچ نوع قرابت ایدئولوژیک و یا سازمانی و حزبی با ما ندارد، نشریه ما را می‌خواند و این جای شکرش واقعا باقی است که با پیشداوری با مطالب نشریه ما برخورد نکرده و آنرا می‌خوانند. من به دیگران هم که صدای من را می‌شنوند توصیه می‌کنم، که جدا از مسائل گروهی و سازمانی و سیاسی این نشریه را مطالعه کنند و به تشخیص خودشان قضاوت کنند که چه حرفی درست‌تر است. با پیشداوری روبرو نشوند با مسائل. این اولین توصیه من است، که البته برآمده از صحبت خود شماست.

اما اجازه بدهید که بحث مربوط به حزب توده ایران و بویژه سیاست آنرا در ارتباط با جمهوری اسلامی و انقلاب بهمن ۵۷ و انبوه‌ای از

وقت جنبش در ایران دچار رکود نشده، بلکه فراز و فرودهایی را طی کرده‌است. آن تفاوت مهمی که امروز این جنبش با گذشته خودش پیدا کرده، رشد آگاهی مردم است و اینکه آنها امروز خوب متوجه شده‌اند بین این روحانی با روحانی دیگر، بین این مسلمان مردم‌دوست با آن مسلمان بازاری و غارتگر تفاوت وجود دارد و باید بین آنها انتخاب کرد! و این بزرگترین درسی است که مردم در این ۱۸ سال گرفته‌اند. این همان حرفی است که ابتدای انقلاب حزب توده ایران آنرا گفت و تاکید کرد، که ریش و تسبیح هرگز به معنای یکسانی پایگاه طبقاتی روحانیون نیست!

من فکر می‌کنم این مسائلی که شما مطرح کردید برای شنوندگان ما هم جالب باشد تا ببینند نشریه شما چگونه با مسائل برخورد می‌کند و آنها را تفسیر می‌کند. یکی از نکاتی که برای خود من، بعنوان یکی از خوانندگان نشریه شما مطرح است، نوع بررسی و نگاه نشریه نسبت به تحولات است. شما ایران امروز را به گونه‌ای دیگر تفسیر کرده بودید و معتقد بودید که شناخت ایران امروز به ایران شناسی نوین احتیاج دارد. شما جنبش مردمی را که در این مقطع به انتخاب خاتمی و برنامه‌های ایشان ختم شد، چگونه بررسی کردید، داده‌ها چه بود؟ شما آقای خاتمی را انتخابش رولازم می‌دانستید، آیا این یک جبهه‌گیری بود؟ شاید از نگاه عده‌ای اینطور برداشت شود که شما می‌خواهید یک ائتلافی بین چپ مذهبی و چپ سکولار بوجود آورید؟ و یا نه فقط تحولات مورد نظر شماست؟

## از اسلام شهر باید حوادث را دنبال کرد

ما عمدتاً تحولات را در دل جنبش در نظر داریم. اما فکر می‌کنم کمی به گذشته اگر باز گردیم، بیفایده نباشد. آشکار شدن تکامل جنبش مردم در مرحله نوین باز می‌گردد به انتخابات مجلس پنجم، که تحولات و مخالفت‌ها شکلی عام و آشکار به خودش گرفت. تکامل و موقعیتی، که عده‌ای به هر دلیل نخواستند به آن توجه کنند. ما از قیام مردم اسلام شهر، توانستیم نتیجه قطعی بگیریم و آن اینکه جنبش مقاومت مردم وارد مرحله تازه‌ای از شناخت و آگاهی شده‌است و دوران تامل و تفکر و بررسی پشت سر گذاشته می‌شود. دورانی که عمدتاً به سال‌های آخر جنگ و سال‌های بعد از جنگ باز می‌گشت. پیوند این قیام با عصیان مردم قزوین یقین ما را قاطع‌تر کرد و نشان داد که اشکال مختلف بروز مقاومت توده مردم در برابر حکومت، تکامل می‌یابد و آگاهی مردم از حکومت به درجات بالاتری می‌رسد. شما می‌دانید که در قیام قزوین، مردم روز اول بسیار مسالمت‌آمیز به خیابان آمده بودند، آتش زدن و حمله به جای مطرح نبود، مردم برای یک اعتراض به خیابان آمده بودند و حتی امام جمعه شهر هم در ابتدا با مردم همکاری کرده بود. یا در اسلام شهر چنین برنامه‌ای نبود، مردم آمده بودند بیرون آب و نان و اعتراض به کرایه اتوبوس و خانه‌هایی که دولت خراب کرده بود. واکنشی که حکومت نشان داد و واکنشی که مردم در مقابل آن نشان دادند برای ما تعیین کننده بود. از همه اینها مهمتر، یعنی آن نکته‌ای که امروز هم حتماً ما باید به آن توجه کنیم، اینست که در جریان قیام اسلام شهر برخورد بین نیروهای پیش آمد که برای سرکوب مردم و جلوگیری از تظاهرات آنها به محل اعزام شده بودند. این اختلاف نظر و خودداری بخشی از نیروها برای تیراندازی به مردم نشان داد که تفکر در همان نیروها نیز دارد شکل می‌گیرد و دیگر اینطور نیست که هر روحانی حکومتی که یک فرمانی را صادر کرد حتماً باید اجرا کرد. همدلی آنها با مردم نکته بسیار مهمی بود.

من در جریان مطالعه نشریه شما به این نکته برخورد کردم، که شما جزو نخستین سازمان‌هایی بودید که اشاره کردید در بدنه خود نیروهای مسلح و سپاه هم شکاف ایجاد شده‌است؟

قطعاً! همین حالا نشریه "عصرما" متعلق به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مقابل من است که مصاحبه آقای سرلشکر رضائی، فرمانده سپاه پاسداران را منتشر ساخته و به آن انتقاد کرده‌است. در این مصاحبه، که از روزنامه اطلاعات دوم تیرماه نقل شده، فرمانده سپاه موضع‌گیری به سود آقای ناطق نوری را برشمرده. من قسمت کوتاهی از این مصاحبه را که به تاریخ ۸ مرداد، چاپ شده برای شما و شنوندگانتان می‌خوانم تا به عمق مسائل بیشتر توجه کنیم.

ایشان در آن مصاحبه می‌گوید: «ما با یک خلاء قانونی روبرو هستیم، ما ۵ میلیون بسیجی داریم که خانواده آنها را هم باید به آن اضافه کنیم، تقریباً ۱۵ میلیون رای می‌شود. آراء سپاه، بسیج و خانواده آنها بنظر شما

اساسی این سیاست، انتقاد، اتحاد و افشاکاری بود. افشای ارتجاع و همانها که امروز همگان نسبت به آنها شناخت پیدا کرده‌اند، یکی از بزرگترین کارزارهای حزب ما بود. به این ترتیب، در سیاست "که بر که" که شما مطرح کردید، مردم و جنبش در نظر ما بودند. شناخت و آگاهی آنها در مراحل مختلف مورد توجه ما بوده‌است، همچنان که اکنون نیز هست. میزان رشد این آگاهی و نتایج آنرا در ارتباط با انتخابات اخیر خودتان شاهدش هستید، که چه نیروی عظیمی است و چه تحولاتی را می‌تواند بوجود آورد.

## مردم انقلاب نکردند که مسلمان تر شوند

تحلیل و تفسیرها و نگاه نشریه "راه توده" بیشتر باز می‌گردد به جامعه شناختی ایران انقلابی و یا ایران اسلامی؟

ببینید ما اعتقاد نداریم که مردم انقلاب کردند که مسلمان تر شوند. این حرف غلطی است! این تبلیغاتی است که ارتجاع مذهبی و بازاری‌ها در ایران طرفدار آن هستند، از ابتدای انقلاب هم همین سیاست تبلیغاتی را داشتند. امروز هم آن چه بعنوان جنبش نوین مردم ایران و در ادامه انقلاب بهمن جریان دارد، از نظر ما همان مضمون را دارد؛ یعنی مردم نیامدند به آقای خاتمی رای بدهند که باز مسلمان تر بشوند و یا بنا بر تبلیغات ارتجاع مذهبی داخل کشور و یا حتی بخشی از مهاجرین سیاسی، کمتر مسلمان شوند. مسائل اجتماعی به گونه دیگری است. مردم اهداف خودشان را دارند، این اهداف تحت تاثیر مستقیم نیازهایشان است. بنابراین پایه‌های هر تحولی، از نظر ما، به دور از هر تبلیغاتی، در این واقعیت شکل می‌گیرد و سپس اشکال روبنایی خود را می‌یابد. ما گزارشی را در همین شماره آینده نشریه منتشر خواهیم کرد، و در آن نشان خواهیم داد که چگونه بنیادگرایی که شما و یا دیگرانی مطرح می‌کنند در "مصر" و بنام جماعت اسلامی رو به رشد است. ما در همین گزارش آمار و ارقامی را بدست می‌دهیم که براساس آنها، در قبرستان‌های اطراف قاهره یک میلیون نفر زندگی می‌کنند. شما می‌دانید که گورستان‌های مصر با قبرستان‌های ما تفاوت دارد. این قبرستان‌ها دارای زیر زمین‌هایی است که مرده‌ها را در آنها می‌گذارند تا بپوسند، چیزی شبیه سنت و روش زرتشتیان خودمان که مردگان‌شان را بالای بلندی‌ها می‌گذاشتند و یا هنوز هم می‌گذارند. این قبرستان‌ها اطرافش با دیوار محصور است و آن یک میلیون نفری که به آنها اشاره کردم در اطراف شهر ۱۰ میلیونی قاهره و در همین قبرستان‌ها زندگی می‌کنند. بنیادگرایی مورد اشاره شما در همین قبرستان‌ها و از میان همین یک میلیون عضوگیری می‌کند. البته من اصطلاح بنیادگرایی را به این دلیل تکرار می‌کنم که شما مطرح کرده‌اید و احتمالاً برای شنوندگان شما نام آشنائی است. چرا که اصطلاحات و برداشت‌ها ما در این زمینه‌ها کاملاً با شما متفاوت است. همین مردم متشکل می‌شوند، احزاب و سازمان‌ها در آنها نفوذ می‌کنند، عضوگیری می‌کنند و مردم هم از هر امکانی که برایشان فراهم باشد برای رساندن فریاد اعتراضشان از آن استفاده می‌کنند، درست مانند ایران در آستانه انقلاب و یا در همین انتخابات اخیر ریاست جمهوری، که بنظر من بهتر اینست که ماجرا را از انتخابات مجلس پنجم شروع کنیم. در همین انتخابات هم مردم با شعارهای مذهبی به میدان آمدند و نماینده ارتجاع را طرد کردند و خاتمی را انتخاب کردند. جنبش مردم در آن انتخابات تشخیص داد که امروز اینطوری می‌تواند عمل کند و اگر اینطور سازمان پیدا بکند و بیرون بیاید به موفقیت می‌رسد. در مصر هم همین است، در ایران خودمان هم همین است و در هر کجای دیگر دنیا هم همین است. جنبش مردم از راه‌های مختلف به جلو می‌رود. در کشور ما جنبش این شکل را پیدا کرد و ممکن است در آینده اشکال دیگر و شعارهای دیگری را پیدا کند.

من و شنوندگان برنامه می‌خواهیم بدانیم براساس همین داده‌ها و برداشت‌ها بود که شما دچار این شوک سیاسی و یا به تعبیری دیگر، از تلنگر ۲۰ میلیونی جانخوردید؟ به این دلیل که شما بیشتر متکی شده بودید به جنبش مردمی؟ و این جنبشی است منطقی و پویا که شروع شده؟

بنظر ما این جنبش بوده، یعنی این جنبشی نیست که امروز شروع شده باشد. این رویدادی که شاهدش هستیم (انتخابات ریاست جمهوری)، و این اصطلاحی که شما بکار بردید، یعنی "تلنگر ۲۰ میلیونی" اصطلاحی است که یکی از دوستان فدائی ما، یعنی آقای "نگهدار" در نقد مواضع سازمان خودش در تحریم انتخابات بکار برده بود. اما بنظر ما این تلنگر نبود، در واقع یک پتک بود و اگر کسی با این پتک هم بیدار نشود، دیگر نباید در جنبش ایران زیاد جدی‌اش گرفت. بنابراین این جنبشی که شما به آن اشاره می‌کنید مال امروز، دیروز و پارسال و امسال نیست، این پس‌لرزه‌های آن زلزله عظیمی است که در سال ۵۷ بوقوع پیوست. در واقع، در تمام ۱۸ سال گذشته، هیچ

بزرگترین خطر هستند؟ اگر این گروه‌های منسجم شبه نازی‌ها برکنار شوند، نظام جمهوری اسلامی نظام معقولی خواهد شد؟ سؤال شنوندگان ما این است که گویا همه تلاش شما اینست که جناح راست بر سر کار نیاید و در اینجا جمهوری اسلامی را در اساس مطرح نمی‌کنید!

اولا جناح راست نه تنها بر سر کار است، بلکه اتفاقا خیلی هم استوار بر سر کار است. امروز آن چه که او را در محاصره قرار داده و متزلزل کرده، رشد آگاهی مردم نسبت به آن و دو انتخابات مجلس و ریاست جمهوری است. والا آنها جمهوری اسلامی و ایران را برده در جیبشان داشتند و رفته بودند انگلستان که زدنشان را هم بکنند، حمایتشان را هم بگیرند و انگلستان را هم واسطه بین خودشان و امریکا بکنند. نسیم خوشی هم که از پیروزی‌های طالبان در افغانستان به شامشان رسیده بود، و حمایت‌هایی که انگلستان و پاکستان از این دارو دسته عهد بربرها می‌کنند بی‌پروا ترشان کرده بود. در واقع هم حجتیه و مولفه و رسالتی‌ها که آقای لاریجانی را برای عرض بندگی به انگلستان فرستاده بودند و جواز برقراری حکومت طالبانی را در ایران درخواست کرده بودند، زیاد هم بی‌ربط فکر نکرده بودند. ما اگر یکبار فرصتی بود، درباره سیاست‌های جدید استعماری انگلستان در منطقه با هم صحبت خواهیم کرد. فکر می‌کنم بد نباشد ببینیم انگلستان امروز، پس از حوادثی که در اتحاد شوروی پیش آمد و ضرباتی که به اردوگاه وارد آمد و جهان یک قطبی شد، چگونه، حتی در رقابت با امریکا و بقیه کشورهای اروپا در آن گوشه دنیا چه دارد می‌کند. شواهد زیادی وجود دارد که انگلستان انواع توطئه‌ها را در همان مستعمره گذشته‌اش دارد پیش می‌برد و عمدتا هم متکی به همان سیاست‌های کهنه و قدیمی خودش، یعنی مذهب و اسلام و قومیت و همان سیاست‌های شناخته شده قدیمی. شما می‌دانید که الان بزرگ‌ترین مسئله‌ای که سرگرمش هستند کشمیر و مسلمانان آنست. زمزمه استقلال کشمیر از هندوستان به بهانه خاتمه بخشیدن به اختلافات پاکستان و هندوستان بر سر تقسیماتی است که همین انگلستان در آن نقش داشته‌است. یعنی در کنار بنگالدش، پاکستان و هندوستان، حالا ما شاهد یک کشور مسلمان دیگر هم باشیم که رابطه خوبی هم با همسایه‌های جدیدش، یعنی پاکستان و هندوستان نخواهد داشت. در تاجیکستان هم همین سیاست در حال پیشروی است و آقایانی در جمهوری اسلامی، بدنبال همین بوی کباب به لندن رفته و ضمن آستان بوسی طلب یاری کرده بودند. شما اخبار و تفسیرهای همین رادیو بی بی سی را هم که دنبال کنید این را متوجه می‌شوید. ما نمی‌خواهیم بگوئیم همه نویسنده‌ها و گوینده‌های رادیو بی بی سی این کاره‌اند، اما در خطوط کلی نگرش این رادیو همین واقعیت مشاهده می‌شود. بنابراین بحث بر سر این نیست که خطر به قدرت رسیدن جریان حجتیه و ارتجاع ایران را تهدید می‌کند، بلکه آنها قدرت را با استفاده از غفلت عمومی همه ما در مهاجرت و در داخل کشور قبضه کرده و سازمان‌های خودشان را بوجود آورده بودند و در آخرین مراحل رفته بودند که حمایت بین‌المللی را هم از طریق انگلستان جلب کرده و بزن و بکوب و ببند را بصورت یک سیاست مسلط و متمرکز راه بیاندازند. مردم همین مسائل را بعنوان یک درک عمومی احساس کرده بودند. این جریان می‌رفت بطرف حکومت مطلقه و تردید نداشته باشید، که پس از قبضه کامل قدرت و سرکوب بقیه، حمایت‌های بین‌المللی هم ازش صورت می‌گرفت و قراردادهای هم بسته می‌شد و من و شمای مهاجر هم غفلت زده و مبهوت همینجا می‌ماندیم. آن پتکی که من اشاره کردم، اینست، که اگر ما با ضربه آن بیدار نشویم مهاجرتان، حداقل به سن من و شما ابدی می‌شود!

به این ترتیب صحبت بر سر خطر یک حکومت تئوکراتیک و مطلقه است که ترکیبی از حجتیه و مولفه و رسالتی‌ها و گروه ۹۹ است، که اتفاقا جناح‌های رادیکال، مثل مجاهدین انقلاب اسلامی و نشریاتشان مثل سلام و عصرما هم در باره آنها افشاگری‌های جالب توجهی کرده‌اند. شما چه تضمینی دارید که از یک جناح دیگر دفاع می‌کنید. این رادیکال‌ها چه تضمینی وجود دارد که مثل گذشته عمل نکنند؟

اولا ما درباره این اصطلاحات، مثل رادیکال، تندرو، بنیادگرا، محافظه کار و همه این‌ها باید یک تعریف دقیقی بکنیم. بعد هم، ما نمی‌توانیم بگوئیم که چون خودمان آمدم مهاجرت همگی در نظراتمان تغییراتی وارد شده، اما در آنها که داخل مملکت ماندند چنین نشد. یعنی آنها که می‌خواستند در گنبد حکومت شوراها درست کنند، آنها که در کارخانه‌ها شورا درست می‌کردند و انقلاب بهمین ۵۷ را با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه اشتباه گرفته بودند و انواع ماجراجوئی‌ها کردند، و یا آنها که با کودتای نظامی و حتی دخالت مستقیم ارتش امریکا می‌خواستند تهران را بمباران کنند و با انواع این حادثه‌جوئی‌ها کمک به غلبه ارتجاع بر حکومت کردند، همه اینها در مهاجرت رشد کردند و

چگونه باید باشد؟» به این ترتیب و به اعتراف صریح فرمانده سپاه پاسداران ۱۵ میلیون رای از درون نیروهای مسلح و خانواده آنها باید به آقای ناطق نوری داده می‌شد. برای اینکار فرماندهان سپاه سخنرانی کردند، تهدید کردند، نماینده ولی فقیه در سپاه، یعنی همین آقای موحدی کرمانی که حالا نایب رئیس مجلس هم هست پخشنامه صادر کرد، حوزه علمیه قم ناطق نوری را کاندیدای اصلاح انتخاب کرد، روحانیت مبارز و شورای نگهبان آقای ناطق را انتخاب کردند و رای دادن به او را وظیفه شرعی اعلام کردند، حتی کار به جایی کشید که آقای مهدوی کنی، بعنوان مجتهد در مشهد برای طلاب سخنرانی کرد و تقبل در شمارش آراء و بیرون آوردن آقای ناطق نوری را وظیفه شرعی دانست و مسئولیت این فتوا را هم بر عهده گرفت. خلاصه آن چه در توان داشتند کردند. ما می‌گوئیم علیرغم همه این تدابیر از میان همین ۱۵ میلیونی که آقای رضائی، بعنوان سرلشکر و فرمانده مطرح کرده و ظاهرا باید تابع ایشان باشد، ۸۰ درصدش به نوشته خود مطبوعات داخل کشور رفته‌اند به آقای خاتمی رای داده‌اند. این رای معنا و مفهوم دارد، باید به آن توجه کرد. این رای یعنی اینکه همین بدنه نیروهای مسلح هم حالا دیگر تقلید کورکورانه نمی‌کند، بلکه انتخاب می‌کند. یعنی اینکه این بدنه نیروهای مسلح هم دیگر این فرماندهان را قبول ندارد، این فرماندهان دیگر مشروعیت ندارند، چرا که روبروی مردم ایستاده‌اند و آلوده به تجارت و دلالی و آب و نان بازارند. بدنه سپاه و بسیج این را فهمیده و به آن کسی رای داده که او را از قماش بازاری‌ها نمی‌داند. توجه کردید؟ اینست آن ایران شناسی که شما به آن اشاره کردید امروز باید آنرا آموخت! اما اگر تصور کنید که این نیروئی که بهش اشاره کردیم، حالا روبروی جمهوری اسلامی ایستاده و می‌خواهد آن را سرنگون کند، و بعد هم به این تخیلات و باورها ادامه بدهیم، نتیجه‌اش همان گمراهی می‌شود که ۱۸ سال است در مهاجرت ادامه دارد و مهاجرین ما را زمین گیر کرده است. این تبلیغات می‌گوید، که حوادث ایران خیلی سریع می‌رود برای براندازی. این یک نوع تفسیر رویدادها در مهاجرت بوده و نوع دیگرش مسخره کردن رویدادها و آدم‌ها در جمهوری اسلامی بوده. این سیاست از ابتدای پیروزی انقلاب بهمین تا حالا ادامه داشته. بیائیم به خودمان راست بگوئیم! از ابتدای پیروزی انقلاب، بدون آنکه تفکیک کنند چه کسی نماینده چه فکری است و چه می‌خواهد و چه می‌کند، جمهوری اسلامی را بصورت عام مطرح کرده و بدون آنکه مشخص شود بازاری کیه؟ سرمایه‌دار بزرگ کیه، سرمایه‌دار خرده پا کیه؟ آخوند بازاری کجا قرار گرفته، بر طبل سرنگونی کوبیده‌اند. تز و تحلیلشان هم این بوده که حکومت آخوندیه و این اختلافاتی هم که دارند، جنگ زرگریه و به ما که مخالف همه‌شان هستیم ارتباطی ندارد. امروز یا فردا هم سرنگون می‌شوند و بی‌خود خودمان را نگران نکنیم. در واقع باین ترتیب و از همان ابتدا، در پشت این شعار، ستیز و دشمنی با انقلاب بهمین ۵۷ قرار داشته‌است! هر پدیده منفی سال‌های بعد از پیروزی انقلاب را در داخل کشور، راست‌ترین جناح حکومتی که خود آفریننده آن بوده هدف یا اهداف انقلابی معرفی کرده و در مهاجرت هم آنرا نتیجه انقلاب دانسته و با انقلاب به ستیز برخاسته‌اند. ارتجاع، همین امروز هم می‌گوید حجاب یعنی انقلاب، مرگ بر ویدئو و ماهواره یعنی شعار انقلابی، ریختن به خانه‌های مردم و بردن جوان‌ها و زنان به کمیته‌های منکرکات یعنی عمل انقلابی، حمله به روزنامه‌ها و کتابفروشی‌ها یعنی انقلاب؛ و در خارج از کشور هم همین سوژه‌ها بزرگ شده و پس از آنکه عنوان مطبوعات شد و یا در رادیوها خوب بزرگ شد، گفته می‌شود: مرگ بر انقلاب! در حالیکه انقلاب و اهداف آن، که به آن خیانت شده، بکلی چیز دیگری بوده‌است. در مهاجرت با بزرگ کردن همین مسائل و یا مسخره کردن پدیده‌های ناشی از اعمال و تصمیمات ضد انقلابی حکومت، بدون آنکه مشخص کنند این جریان‌ات که حوادث را می‌آفرینند وابسته به کجا هستند و مهاجرین را نسبت به مسائل روشن کنند، تنها کاری که کرده‌اند، این تبلیغ بوده که مردم اشتباه کردند انقلاب کردند! و بزودی هم با سقوط حکومت بر می‌گردیم به همانجا که بودیم! خب، ۱۸ سال از این سیاست گذشت و آنها هم نیفتادند. در تمام این ۱۸ سال که اپوزیسیون و مهاجرت از اوضاع واقعی غافل ماند، ارتجاعی‌ترین جناح حکومتی جای پای خودش را محکم کرد و سنگر به سنگر پیش رفت. کار بجائی کشید که راست‌ترین، ارتجاعی‌ترین و عقب‌افتاده‌ترین گرایش‌های مذهبی قدرت را تقریبا قبضه کردند. در حالیکه از ابتدا وضع این‌گونه نبود و آنها حتی در موضع ضعف جدی قرار داشتند.

نگاه می‌کنیم به برداشتها و برخوردهای شما. آیا بیشتر راست روی جناح حاکم در نظام است که شما را نگران می‌کنند؟ معتقد هستید که گروه ارتجاع و منسجمی که شما بدرستی شاید تنها نشریه‌ای بودید که درباره حجتیه، راست و جمعیت مولفه دست به افشاگری زدید، اینها

بودند. اگر در اسارت توهمات مربوط به "جنگ زرگری" باقی نمانده بودند. اینصورت در جریان همان انتخابات مجلس پنجم دچار انفعال نمی شدند و در جنبش مردم سپهیم و وظیفه خود را برعهده می گرفتند. ما در اعلامیه دعوت به شرکت در انتخابات مجلس پنجم با صراحت نوشتیم، که این انتخابات در شرایطی متفاوت با گذشته برگزار می شود، توازن قوا تغییر کرده است و تحریم انتخابات یک اشتباه تاریخی است. اما کسی گوش نکرد! راه توده بلافاصله پس از باطل اعلام شدن نتایج انتخابات چند شهر مثل اصفهان، توسط شورای نگهبان، طی نامه ای به چند حزب و سازمان سیاسی، مانند حزب دمکراتیک مردم ایران که آقای امیرخسروی آنرا رهبری می کند، سازمان فدائیان خلق ایران، راه کارگر و چند سازمان دیگر، گزارش مشروعی از وضع انتخابات داد و به آنها توصیه کرد، که در یک اقدام همگام، کارزاری را برای جلوگیری از ابطال نتیجه انتخابات و در دفاع از رای و نظر مردم سازمان بدهیم. ما در نامه خود به این دوستانمان، نوشتیم که چنانچه ما با بسج افکار عمومی جهانی و افشای توطئه شورای نگهبان و ارتجاع مذهبی - بازاری موفق شویم جلوی ابطال انتخابات را بگیریم، آنوقت آن نماینده ای که با رای مردم و چنین حمایتی به مجلس می رود، دیگر وکیل حکومت نخواهد بود! باز هم کسی گوش نکرد. در باره انتخابات میان دوره ای نیز بارها توصیه کردیم، که دست از انفعال برداشته و حداقل در این مرحله، در انتخابات شرکت کنند و مردم را هم دعوت به حضور گسترده در انتخابات کنند. باز هم صدای ما، یگانه صدا بود و پاسخی به آن داده نشد. مهاجرت رفت دنبال چپ نمائی و در واقع راست روی و به "تحریم" ادامه داد. امروز نگاه کنید به مجلس و صف بندی که در آن و در برابر خاتمی وجود دارد. واقعا اگر اپوزیسیون سهم خود را در آن انتخابات پذیرفته بود و حداقل ارتجاع چند نماینده کمتر در مجلس داشت، وضع امروز به گونه دیگری نبود؟ شما به تعداد آرائی که در مهاجرت و در جریان انتخابات ریاست جمهوری به صندوقها ریخته شد، مراجعه کنید. این غم انگیز نیست که فقط حدود یکصد هزار نفر و آنهم بیشتر در شیخ نشینها و کشورهای عربی مهاجرین در انتخابات شرکت کردند؟ این انفعال و فلج سیاسی را کدام خط مشی به مهاجرت تحمیل کرد؟ شما الان ببینید، بعنوان یک نمونه در عرصه گمراه کردن و منفعل کردن مهاجرت، من برایتان یک سند تاریخی را می خوانم. این سند مربوط است به مقاله ای که در کیهان لندن شماره ۶۵۸ یعنی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و به قلم آقای هوشنگ وزیری، سردبیر این نشریه منتشر شده است. ایشان یک هفته به انتخابات، در سرمقاله خودش اینطور می نویسد: «دکتر خاتمی با تن در دادن به خود رایی استبدادی شورای نگهبان در گزینش نامزدها، به موجب صلاحیت آنها، نشان داده است که جای او پیش از آنکه در میان آزاد اندیشان باشد، در میان کسانی است که در این همه سال آزادی را سرکوب کرده اند. در این میان باز شدن مشت کسی که سالهای تمام سنگ آزادی اندیشه را به سینه می زد، واقعیتی است که برای دریافتن آن نیازی به دانستن نتیجه انتخابات نیست.»

شما نگاه بکنید! حالا من از همین کیهان لندن، چند هفته بعد از اعلام نتایج انتخابات و انتخاب خاتمی توسط مردم، یعنی از شماره ۶۶۷ آن، و به قلم همان آقای هوشنگ وزیری و در همان صفحه و ستون برایتان می خوانم:

«امروز محمد خاتمی، بعنوان یکی از پاکترین آدمها در جمهوری اسلامی شناخته شده است، بهتر است بگوئیم محمد خاتمی با هر معیاری انسانی پاکیزه است»

با همین نوسانهای ۱۸۰ درجه ای مهاجرت را به این نقطه رسانند!

- بنظر شما، با توجه به اینکه هر چیز را باید پیش از آنکه روی دهد دید و مطرح کرد، ما باید با معیارها و فاکتورهای، برخورداردی مانند شما می داشتیم با آقای خاتمی؟ شما معتقد هستید که مهاجرت که می تواند نقش کمکی جدی نسبت به جنبش داخل کشور داشته باشد، این نمونه هائی که ذکر کردید موجب می شود تا این کمک صورت نگیرد؟

- من نظرم را اینطور می خواهم بگویم، که این نوع تبلیغات، این نوع برجسته ساختن فرد یا افراد، چه به گونه مثبت و چه به گونه منفی در مجموع باعث گمراهی است و به آن نتیجه ای در مهاجرت نمی رسد که شما گفتید و تاکید کردید که لازم است مهاجرت خود را به جنبش برساند و در کنار آن قرار بگیرد. اینکه بگوئیم آقای خاتمی خیلی آدم خوبی است و یا اینکه خیلی آدم بدی است. آقای خاتمی می تواند تغییرات بوجود آورد و یا نمی تواند، آدم بد اندیشی است، یا خوش اندیش است، ما را به هیچ کجا نمی رساند. چرا شما یک جنبش را متمرکز می کنید روی یک فرد؟ چرا اجازه نمی دهید مهاجرت به

عقلشان کامل شد و دمکرات و طرفدار جامعه مدنی و پارلمنتاریسم شدند، اما آنها که در حکومت ماندند، داخل کشور و یا در جمهوری اسلامی ماندند و با انواع همین مسائل روبرو شدند و ضربه خوردند و یا ضربه زدند و انواع مسائل را پشت سر گذاشتند، آنها هیچ نیاموختند! هم چنان ضد آزادی باقی مانده اند و هیچ چیز هم نمی فهمند، اما ما که آمدیم مهاجرت همه چیز را فهمیدیم و خیلی هم طرفدار آزادی شدیم! نخیر ما این را قبول نداریم و شرط عقل هم نیست! این غلط است، جامعه را نباید اینطور نگاه کرد. من امروز نگاه می کنم، می بینم خواندنی ترین مقالاتی که در نشریات خارج از کشور منتشر می شود، همان مقالات و یا گزارش هائی است که از مطبوعات داخل کشور می گیرند و منتقل می کنند. مثلا همین مقاله اخیر خانم "مهرانگیز کار" که در کیهان لندن آخرین شماره اش چاپ شده! همین نوع مقالات برتری دارد بر بسیاری از مقالاتی که در همین نشریه چاپ می شود. خوب، شما از ایران شناسی جدید گفتید. من می گویم این مطالب از ایران می آید دیگر! اینها در داخل کشور نوشته می شود! من می گویم این آقای عباس عبدی، سردبیر سابق روزنامه سلام، تفسیر هائی که می نویسد، مقالاتی که می نویسد، نگاهی که به جامعه می کند، نگاه دقیقی است، نگاه خوبی است، رشد کرده، جلو آمده، خیلی هم جلو آمده و شاید از من و شما هم مسائل ایران امروز را بیشتر بفهمد. چرا ما نباید این واقیعت را بپذیریم؟ اگر به واقیعت جامعه امروز ایران این گونه نگاه کردیم، آنوقت می توانیم بگوئیم که این یک رشد عمومی است، یک آگاهی عمومی است، یعنی یک آقیانوسی است، که البته وقتی آقیانوس است، عمقش ۱۰۰ متر نیست، خیلی کمتر است. ما باید بکوشیم هر بیشتر بر این عمق بیافزاییم. باید تمام کوشش را کرد که این آقیانوس عمقش بیشتر بشود. چرا؟ برای اینکه ایران امروز هیچ پناهگاهی بنظر ما جز اتکاء به نیروی خودش و اپوزیسیون و مهاجرتی که در کنار این مردم و در خدمت رشد آگاهی مردم و نگاهداشتن آنها در صحنه قرار داشته باشد ندارد. در غیر اینصورت ایران چند پارچه خواهد شد. ایران امروز دیگر به هیچ وجه آن اعتبار گذشته را برای یک پارچه نگه داشتن آن ندارد، که مثلا این ایران یک پارچه جلوی ارتش سرخ را برای دسترسی آن به آبهای گرم بگیرد و یا نگذار این ارتش سر از آبهای سرد در بیآورد و یا نفت شمال را نگهدارد که دست روسها به آن نرسد و از این نوع حرفها و تبلیغات، که دوران آن گذشته است. اگر خواستید یکبار هم درباره این مسائل صحبت می کنیم.

بنابراین، اگر لازم باشد و اگر زمینه اش در داخل کشور فراهم باشد، که این بسیار مهم است، بدون تردید ایران را چند پارچه خواهند کرد. بنابراین باید بایستیم و با تمام توان و امکان از رشد آگاهی وسیع ترین توده مردم حمایت و دفاع کنیم تا از استقلال کشورمان بتوانیم دفاع کنیم. خوشبختانه در این ۱۸-۱۷ سال ناسیونالیسم در ایران رشد کرده است.

- ما هم این خطرها را احساس کرده ایم، بارها هشدار داده ایم. حتی اشاره کرده ایم که ما در یک عصر دیگر، در عصر پس از عصر از اپوزیسیون زندگی می کنیم. اگر اپوزیسیونی بود، اکنون یک عصر دیگر، یک گام دیگر آغاز شده و به گفته شما تمامی مفاهیم فرهنگنامه مبارزاتی و سیاسی تغییر کرده است. نمی خواهم بگوئیم درباره عصر خاتمی می خواهم صحبت کنیم، اما بهر حال نشانه های آغاز یک عصر جدیدی در ایران احساس می شود. اما علیرغم همه این ارزیابی ها، شما می دانید و حتما یا خوانده اید و یا شنیده اید که عده ای هم چنان با دیده تردید به انتخاب آقای خاتمی می نگرند. عده ای آنرا یک خیزش مردمی ارزیابی می کنند و بسیاری آنرا حادثه ای گذرا و به همین ترتیب چالش ها هم چنان ادامه دارد. من سئوالم از شما اینست که دلیل حمایت شما از برنامه آقای خاتمی این بود که یک برنامه انقلابی بود؟ یک برنامه بر مبنای تصورات ممکن بود و یا ماتریالیسم و چپ بود؟ و یا نه لازمه ایران ولو اسلامی هم بود که شما ازش حمایت کردید؟

## اگر خاتمی موفق نشود، مردم خاتمی دیگری انتخاب می کنند

- ما مسئله را در وجود آقای خاتمی نمی بینیم. یعنی اگر ماجرای آقای خاتمی را یک پدیده بدانیم، ما اصل پدیده را مورد توجه قرار می دهیم. یعنی اگر این آقای خاتمی موفق نشود و نتواند به جنبش و خواستهای آن پاسخ بدهد، مردم یک خاتمی دیگر که توان این کار را داشته باشد پیدا خواهند کرد. بنابراین ما باید باز گردیم به خود جنبش. یعنی ببینیم چه چیزی در جامعه مطرح بود، که این برآمد صورت گرفت. البته این رویداد همانطور که گفتیم، می توانست رویدادی شوکه آور برای بسیاریها نباشد، بشرط آنکه همه انتخابات مجلس پنجم را جدی گرفته بودند و به پیامدهای آن توجه کرده

انقلاب ۵۷ دارند حکومت می‌کنند. چرا؟ برای اینکه هنوز زیر آوار آن زلزله عظیم هستند و از مردم وحشت دارند. مردمی که سال ۵۷ ریختند بیرون و انقلاب کردند، برای این حرکات انقلاب نکردند که این آقایان در ایران حاکم کرده‌اند! ما می‌گوئیم همین مقدار آزادی که هست، آگاهی مردم را بالا برده و این آقایان هر چه که از دستشان برآمده کرده‌اند و می‌کنند که به آن خاتمه بدهند تا جلوی رشد بیشتر آگاهی مردم را بگیرند. نشریه پیام دانشجو در دانشگاه‌ها پخش می‌شود، سلام در جامعه پخش می‌شود، آن یکی در سطح دیگری پخش می‌شود، من به شما می‌گویم که امروز در شهرهای کوچک ایران مثل ساوه و دامغان و ملایر و خمین و ایذه، در همه این شهرها روزنامه محلی چاپ می‌شود. همه آنها را که مولفه و ارتجاع مذهبی نمی‌تواند کنترل کند، می‌نویسند و منتشر می‌کنند. خبر و تفسیر اوضاع که ارتباطی به مسائل مذهبی و دینی ندارد. اینها یعنی زمینه‌های رشد آگاهی مردم نسبت به نماینده‌های بارز حکومتی و شاخص‌های حکومتی، مردم آگاهی پیدا کرده‌اند و موضع گرفته‌اند، و ما هر چه می‌گوئیم آقا بیایند از این مطبوعات دفاع کنید، یعنی در واقع بیایند از رشد آگاهی مردم دفاع کنید، این یگانه امکان ما برای دفع بلا و دفاع از استقلال کشورمان است، یا سکوت می‌کنند، یا به رویشان نمی‌آورند و یا ماجرا را به طنز می‌گیرند.

– اجازه بدهید من اینطور مسئله را مطرح کنم که استراتژی حزب توده (ایران) و یا چیزی که شما از آن حمایت می‌کنید، به تره‌های آقای «گرامشی» نزدیک است که به فرهنگ و مذهب بومی و سنتی وارد این مرحله جنبش شده‌است. فرهنگ و مذهب را حذف نمی‌کنند از جنبش مردم. بنابراین، این تصور پیش می‌آید که حزب توده (ایران) و شما معتقدید که بتدریج و با عقب نشاندن و راندن جناح راست و تحولاتی که در داخل رخ می‌دهد و با توجه به نگاه آشتی‌یاب‌ها به جناح چپ اسلامی، در واقع در انتظار این هستید که نظام جمهوری اسلامی، بتدریج تبدیل شود به یک نظام سوسیالیستی؟

– نه! ما چنین تصویری نداریم، چرا که معیارها و برنامه‌های ما برای یک نظام سوسیالیستی شناخته شده‌است و اصولاً به چنین چیزی اکنون نمی‌اندیشیم. ما به آنچه می‌اندیشیم آنست که اکنون جنبش مردم را باید گام به گام پیش برد، تنها می‌توان یک گام از مردم جلوتر بود. ده گام که جلوتر باشید به هیچ کجا نمی‌رسید. همیشه هم ما مورد انتقاد دیگرانی بوده‌ایم که خیلی تندتر از ما می‌دوبند و به ما هم انتقاد داشتند که شماها عقب می‌مانید و همیشه لنگان لنگان می‌آید جلوی. تخیل! ما می‌گوئیم مردم تا این مرحله پیش آمده‌اند و ما حالا یک گام جلوتر می‌رویم. مسئله امروز اینست که استقلال مملکت را بهر شکل باید حفظ کرد و ارتجاع مذهبی و غارتگران بازاری را باید جلویشان ایستاد، بویژه امروز که اوضاع خیلی خطرناک است. شما نگاه کنید به همین جابجائی‌های نظامی در ترکیه، قراردادهای نظامی اسرائیل با ترکیه، این فقر و مسکنت عمومی که حتماً با آن مقابله می‌خواهیم بکنیم، برنامه‌های معینی را طی ۵-۶ سال اخیر (با هدایت مستقیم صندوق بین المللی پول) در مملکت پیاده کردند که مردم را به خاک سیاه نشاند. این مبارزه و مقاومت ارتباطی به اینکه جمهوری اسلامی چطور خواهد شد؟ این نظام می‌رود یا می‌ماند؟ و یا چی جایش می‌آید؟ ندارد. این سئوالات اکنون مطرح نیست. یعنی همانطور که اشاره کردم این مسائلی که عمدتاً هم در مهاجرت عنوان می‌شود، اکنون مسأله روز توده مردم نیست و شعار مردم هم نیست و ما هم قصد نداریم از مردم جدا شویم. این سئوالی که شما مطرح می‌کنید، شبیه همان فرضیه‌ایست که ۱۸ سال است بخش اعظم مهاجرت گرفتارش مانده‌است. این فرضیه، براین مبنا قرار دارد، که جمهوری اسلامی بزودی سقوط خواهد کرد. از ۱۸ سال پیش همین را تبلیغ می‌کنند. این تبلیغ هم این‌گونه‌است که جمهوری اسلامی با دو حالت روبروست. یا اینکه همین امروز و فردا مردم قیام کرده و آنرا سرنگون ساخته و رژیم گذشته را بر می‌گردانند و یا اینکه مردم شورش کرده و کار به درگیری و سرانجام مداخله خارجی و بمباران ایران کشیده خواهد شد و بهر حال یک گوشه‌اش به ما می‌رسد و رژیم گذشته فعلاً در این یک قسمت ایران برقرار می‌شود. بنابراین تحولات داخل کشور را نباید زیاد جدی گرفت تا جمهوری اسلامی خودش سقوط کند. ما این نوع تحلیل‌ها را جدی نگرفته‌ایم و آنرا غلط هم می‌دانیم. حالا بیایم مسئله را کمی آماری نگاه کنیم. اولاً ۳۰ میلیون جمعیت ایران که در همین انتخابات هم نقش خودش را نشان داد، زیر ۳۰ سال است. ما می‌گوئیم بخش اعظم این جمعیت جوان، که حتی حوادث سال‌های انقلاب را هم دیگر زیاد یادشان نیست، شما می‌دانید که سال گذشته تنها مدارس با ۱۸ میلیون دانش آموز کار خودشان را شروع کردند- ما معتقد نیستیم که این جمعیت برای بازگشت گذشته قیام خواهد کرد. من از خود شما که متعلق به نسل دهه ۴۰-۵۰

عمر بود، چرا آنرا سردرگم می‌کنید؟ چرا روزنامه‌های داخل کشور را دنبال نمی‌کنید و به مهاجرین نشان نمی‌دهید که از ۱۵ میلیون بسیجی و خانواده‌اش ۸۰ درصد پشت به روحانیون بازاری و حکومتی رفته‌اند پای صندوق‌های رای و امروز اگر آقای خاتمی نتواند به نیاز و خواست آنها پاسخ بدهد، فردا خاتمی دیگری را پیدا خواهند کرد. حرف ما اینست! شما چرا به همین مقدار آزادی محدود مطبوعات در داخل کشور بهاء نمی‌دهید. من شما را نمی‌گویم آقای خدابخش‌یان، بطور کلی سختم با آنهاست که تبلیغات مهاجرت را در قبضه خودشان گرفته‌اند. همان‌ها که می‌نویسند آزادی مطبوعات مطلقاً در ایران وجود ندارد، همه سرکوب شده‌اند و بهترین دلیلش هم این که آقای فرج سرکوهی را دارند محاکمه می‌کنند! خب، ما می‌گوئیم اینطور نگاه کردن به جامعه امروز ایران غلط است، ایران امروز این نیست! حتی مدعی می‌توان شد، که در همین دورانی که ما داریم با هم صحبت می‌کنیم، آزادی مطبوعاتی که در ایران وجود دارد، گستردگی انتشار مطبوعات، در تاریخ مطبوعات کشور هیچوقت نه به این حجم بوده و نه به این کیفیت!

– در رابطه با گفته شما درباره مطبوعات به این نکته اشاره می‌کنم که آیا این یک نوع پلورالیسم اسلامی نیست، در روند یک بعد فکری و یک تفکر خاص؟

– ابتدا باید نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد آگاه شد و حقیقت را پذیرفت و آنوقت رفت بدنال راه‌حل برای تاثیرگذاری مثبت برآن. برای آنکه بیشتر بدانیم در ایران چه می‌گذرد، من از شما سؤال می‌کنم، در تمام دورانی که آقای کیان‌پور اگر اشتباه نکنم نام دقیق ایشان را که فکر نمی‌کنم اشتباه کرده باشم- و یا همین آقای داریوش هم‌ایون که هر دو وزرای اطلاعات رژیم گذشته بودند، فیلم‌سازی جرات می‌کرد در انتقاد به آنها نامه نوشته و مطبوعات هم چاپ کنند؟ همین حالا روزنامه سلام مقابل من است که نامه بسیار تند آقای مخملباف را خطاب به وزیر اطلاعات، «میرسلیم» چاپ کرده که نوشته: تو آخرت خودت را به دنیا و پست و مقام فروخته‌ای. تو خودت در یک جلسه ۷-۸ نفره اجازه صدور و نمایش فیلم را دادی، حتی به اسرائیل، حالا چون این فیلم آنجا به نمایش درآمد علیه من جنجال برآید می‌انداخته‌اید. بیا این ۸ نفر را جمع کن و دادگاه رسیدگی کند تا تکلیف روشن شود!

البته این ماجرای نمایش فیلم در اسرائیل هم یکی دیگر از همان جنجال‌هایی است که جناح راست سازمان می‌دهد! آیا چنین امری در رژیم گذشته امکان داشت؟ مطبوعات چنین جسارت و امکانی را داشتند؟ همین آقای قلیچ خانی چون چندتا گل زده بود و مطبوعات ورزشی او را آقای گل انتخاب کرده بود، گفتند ایران نباید دوتا آقا داشته باشد، حالا می‌خواهد آقای گل باشد، آقای والیبال باشد و یا فوتبالی باشد، بنابراین برو دنبال کار و زندگی دیگری و از بازی فوتبالی محروم‌ش کردند. همین آقای داریوش که فکر می‌کنم همان طرف‌های شما هم مستقر باشد و آواز می‌خواند، در همان دوران به این اتهام که گویا بعضی آوازهایش بوی جنگ و باروت می‌دهد، گرفتند بردند نگاهش داشتند و گفتند نمی‌خواهیم دیگر بخوانی! اینها جرات کردند اعتراض کنند و مطبوعات هم اعتراضشان را چاپ کنند؟ حافظه همه ضعیف نیست! بگذارید یک نمونه دیگر را برایتان بخوانم. این خبری که برایتان می‌خواهم در نشریه «پیام دانشجوی» ۳۱ همین تیرماه چاپ شده است. این نشریه‌ایست که حالا برای دانشجویان منتشر می‌شود و در دانشگاه‌ها توزیع می‌شود و ظاهراً در پاسخ به حمله جناح راست به شهرداری و جنجال دزد بگیری اخیر است. می‌نویسد: «گفته می‌شود، که منزل مسکونی رئیس مجلس (یعنی ناطق نوری) نیز ۶۰۰ میلیون تومان برآورد قیمت شده‌است، خوب است در اینمورد نیز تحقیق شده و نتیجه آن به اطلاع مردم رسانده شود.» انصافاً کسی جرات داشت در روزنامه‌های رژیم گذشته از این نوع سئوالات درباره خانه مهندس شریف امامی و مهندس ریاضی بکنند؟ ما می‌گوئیم اینها یعنی ادامه جنبش، اینها یعنی کمک به رشد آگاهی مردم و حاصلش همان است که در انتخابات دیدید!

– شما فکر نمی‌کنید آن دو طرز تفکر و دوگرایشی که وجود دارد، باعث شده مردم وارد صحنه شوند؟

– تخیل! من گفتم که ما باید آن پس زلزله‌هایی را که به آن اشاره کردم جدی بگیریم. یعنی این حکومتی که الان برقرار است، همین آقای آیت الله یزدی، عسکروالادی، رفیق‌دوست، بادامچیان، میرسلیم و بقیه‌شان که جلوی صحنه و پشت صحنه عمل می‌کنند، فشارهایی که به جامعه وارد می‌کنند، اگر می‌توانستند از شر آن زلزله و پس زلزله‌های آن خودشان را خلاص کنند، آنوقت بنام خودشان حکومت می‌کردند، اما آنها هنوز بنام برخی شعارهای

آنها خوانده و یا شنیده‌ایم، نسبت به این خطر از خودشان واکنش‌های واقعا وطن‌دوستانه نشان داده‌اند. این خواست و درک مردم است که در این اظهار نظرها بازتاب یافته. آنوقت شما مقایسه کنید این نوع اظهار نظرهای ملی و وطن‌دوستانه را با آن گرایشی که در کیهان لندن و یا برخی رادیوهای فارسی زبان دنبال می‌شود و هر تهدید به بمباران ایران را ذوق زده و با این امید که زمینه حکومت مجدد آنها تامین می‌شود، آنرا در مهاجرت تبلیغ می‌کنند. ملی هم از نظر ما تعریف معینی دارد. ملی یعنی آن حزب و شخصیت سیاسی که از استقلال مملکت دفاع می‌کند و طرفدار آزادی است. برخی تفاوت دیدگاه‌ها و برنامه‌های چپ با آنها هم برسر نحوه عدالت اجتماعی و برنامه اقتصادی است. البته ما درباره چپ بصورت عام صحبت می‌کنیم و نه آن چپی که برنامه منسجم استراتژیک اقتصادی دارد و طبعاً تا دورانی طولانی هم با جریان ملی و ملی-مذهبی و طیف چپ با همان دیدگاهی که اشاره کردم همکاری و همکاری مشترک دارد. بنابراین مسئله ملی و ناسیونالیسم مسئله بسیار مهم و جدی است و ما به آن خیلی اهمیت می‌دهیم.

*اتفاق در گفتگویی که هفته گذشته در همین برنامه با آقای ابوالحسن بنی‌صدر داشتیم، همین مسئله مطرح شد. بحث ملیون و بحث روشنفکران. نکات مهمی را مطرح کردید، همان جنبش عمومی مردم ایران و انتخاب برنامه آقای خاتمی توسط این جنبش. البته همه این عقیده‌ها ندارند، خیلی‌ها معتقدند که این یک معامله بوده، مصلحت نظام بوده و با هم توافق کرده بودند.*

- این همان تر "جنگ زرگری در حکومت" است، که حالا اینطور مطرح می‌شود. و یا آن تعریفی که از انقلاب می‌کنند، که آن یکی را امریکائی‌ها بردند و این یکی را انگلیس‌ها آوردند! انقلاب چیه؟ این حرف‌ها چیه؟ اون بالا تصمیم گرفته بودند که آخوندها بیایند و ژنرال‌ها بروند و سپاه پاسداران بیایند. ما فکر می‌کنیم که اینها حرف‌های خیلی ارزان و بی‌ارزشی است که بی‌اعتباری آنها حداقل پس از ۱۸ سال باید مشخص شده باشد. این نوع صحبت‌ها را باید گذاشت کنار و رفت دنبال واقعیت!

*- واقعیت اینست که می‌شود باور کرد، که جامعه روشنفکر، ملیون، چرا که آقای ابوالحسن بنی‌صدر هم معتقد است که گروه نهضت آزادی و ملیونی که به گفته شما فاز مذهبی هم دارند، بعنوان وجدان بیدار، تان‌گری به جامعه زدند و نقش خاصی داشتند که تحریم انتخابات را کنار بگذارند، واقعا می‌شود باور کرد که نوعی آشتی ملی بین توده مردم و ملیون بوجود آمده است؟ عده‌ای معتقد بودند که مردم از روشنفکران بریده‌اند، اما دیدیم که آن نامه روشنفکران و هنرمندان با عنوان "ما نویسنده‌گان آمد، نقش هنرمندان که شما خودتان هم به آن اشاره کردید. به این ترتیب علاوه بر مشکلات اقتصادی که شما اشاره کردید، روشنفکران هم در این ماجرا، ماجرای انتخابات یا جنبشی که شما به آن اشاره می‌کنید، وجود داشت؟*

- من می‌گویم همین صحبتی که شما بعنوان سؤال عنوان کردید، افعالش را فقط عوض کنید، این خودش تحلیل اوضاع ایران امروز است! جامعه‌ای که روشنفکرانش نامه می‌نویسند، ملیون مذهبی فراخوان می‌دهند، خود مردم به قول خود شما اینطور فکر می‌کنند. این خودش یعنی یک جامعه زنده، یعنی همه چیز دست به دست هم داده برای تحول، یعنی یک گام به جلو برداشتن، یعنی تحول خواستن، یعنی آگاهی بیشتر! ما با این نگرش موافقیم، شبیه همان نگرش ماست به جامعه! چرا این را سؤال می‌کنید، خودتان بعنوان یک تحلیل و تفسیر اعلام کنید.

*- اشاره کردید به افشاگری علیه جناح راست و حجتیه، مولفه و آگاهی مردم نسبت به اینها، اما عده‌ای ماجرا را فقط در تلاش این جریان برای حذف مجمع روحانیون مبارز بعنوان رقیب می‌بینند. در حالیکه نشریه شما، بیشتر به افشاگری پیرامون این جریان می‌پردازد و در این جنگ جناحی شما هم شرکت کرده‌اید.*

- ببینید، جنگ جناحی را ما قبول نداریم. ما می‌گوئیم اختلافات اساسی، تحت تاثیر مستقیم تناسب قوا و خواست‌ها و فشار جنبش شکل می‌گیرد و رشد می‌کند و در حکومت و میان جناح‌ها هم بازتاب پیدا می‌کند. شما دقت کنید، که همین آقای مهدوی کنی که اینطور در انتخابات اخیر حامی ناطق نوری شده بود، دو سال پیش که در لندن استعفا داد، چشم نداشت ناطق نوری را ببیند. ما می‌گوئیم که آنها یکباره ننشستند پالوده بخورند و آشتی کنند.

هستید و شاهد شکل‌گیری انقلاب بودید سؤال می‌کنم، که مردم وقتی ریختند توی خیابان، یا همان اواخر سال ۵۵ و ۵۶ که آقای حاج سید جوادی نامه‌های اعتراضی به دربار می‌نوشت و تکاپوهائی شروع شده بود، همه می‌گفتند، که گذشته بهتر بود و ما می‌خواهیم "احمد شاه" را باز گردانیم، چون خیلی آدم دمکرات و آزادی‌خواهی بود؟ نخیر! مردم به آینده فکر می‌کردند، گذشته تمام شده بود!

اما حالت دوم این ارزیابی، یعنی دخالت از خارج. این امید، خیلی خطرناک است، چرا که اولاً استقلال مملکت در خطر جدی قرار می‌گیرد و بعد هم طرفداران این تصور، ناسیونالیسم ایرانی و مقاومت ملی را ندیده می‌گیرند. آنهایی که این تصورات را دارند، جنگ باعراق را هم ندیده می‌گیرند. ما می‌گوئیم همین مردم، حداقل در همان یکسال و نیمش که دشمن وارد ایران شده بود، با چنگ و دندان مقاومت کردند و دشمن را بیرون انداختند. وقتی این حقیقت در نظر گرفته نمی‌شود، آنوقت واکنش یک دخالت خارجی را هم نمی‌توانند تصور کنند. حکومت می‌گوید همه آن دفاع ملی از خاک ایران برای اسلام بود. ما می‌گوئیم انگیزه‌های مذهبی نقش مهمی ایفاء کرد، اما و بویژه در مرحله اول جنگ، که آن شعارهای نادرست و فاجعه‌بار، مثل فتح کربلا و بقیه‌اش وجود نداشت، خیزش ملی برای بیرون کردن دشمن از خاک وطن و مقاومت در برابر آن نقش خیلی مهمی ایفاء کرد. آنها که خواب بازگشت به ایران را از این طریق می‌بینند و می‌خواهند با هواپیماهای امریکا به ایران باز گردند، این ناسیونالیسم را ندیده می‌گیرند! بگذارید یک نمونه کوچکش را برایتان بگویم. نوروز امسال همین رادیوی شما یک برنامه‌ای درست کرده بود، که مردم از داخل کشور بتوانند با شما تماس بگیرند. البته برنامه به گونه‌ای بود که ظاهراً بتوانند از طریق شما و با استفاده از تلفن شما در امریکا، مردم با رادیو اسرائیل تماس بگیرند. ما این برنامه را دنبال می‌کردیم، اولاً مردمی که تلفن می‌کردند، مخصوصاً روزهای اول و دوم که از تهران و شهرستان‌ها تلفن می‌کردند به لس‌آنجلس، نمی‌دانستند چه خبر است، زنگ می‌زدند و یکباره صدای شماها را می‌شنیدند؛ فوراً ذوق می‌کردند که صدای برو بچه‌های ایران را می‌شنوند و اگر یک ترانه‌ای هم می‌خواهند نه از یک رادیوی بیگانه، بلکه از همان گوینده‌هایی می‌خواهند، که صدایشان آشنا ست. رقابت خود شماها هم با گوینده‌ها و گردانندگان رادیو اسرائیل برای ما جالب بود، که می‌گرفن در دست آنها نمی‌دادید و گردن کلفتی می‌کردید، که ما خودمان با ایرانیان خودمان حرف می‌زنیم و خودتان مستقیماً با مردم طرف صحبت شده بودید. ما عادت داریم، پدیده‌های بسیار کوچک، حتی نظیر همین حادثه را زیر ذره‌بین بگذاریم و از مجموع این پدیده‌های کوچک نتایج کلی را برای تحلیل خودمان بگیریم. همین حادثه به ظاهر کوچک هم، یعنی آن ایرانی‌ت و آن ناسیونالیسمی که باج به بیگانه نمی‌دهد، همین ناسیونالیسم، پایگاه‌های اسرائیل در ترکیه را دشمنی با ایران و تمامیت ارضی مملکتش ارزیابی می‌کند. این درک توده‌ای مردم‌است و ما بسیار به آن احترام می‌گذاریم، همانقدر که برای درک ۲۰ میلیونی آنها برای طرد ارتجاعی‌ترین، عقب‌مانده‌ترین و خطرناک‌ترین جناح حکومتی احترام قائل هستیم!

*- یعنی شما معتقد هستید که فاکتور ملی‌گرایی و یا ملیون مذهبی و اصولاً ناسیونالیسم دارد بصورت یک پدیده و یا یک جریان سیاسی وارد ساختار ایران اسلام‌زده می‌شود؟*

- اگر قبل از حوادث یوگسلاوی و حوادثی که در افغانستان گذشته و در تاجیکستان دارد می‌گذرد و حوادث مشابهی که در جهان اتفاق افتاده، اگر در چنین شرایطی رویدادی مثل حمله به ایران و جنگ و تقسیم کشور پیش می‌آمد، بدلیل نبود این تجربه و نبود عمق درک از عواقب آن، شاید مردم برای مدتی مهیوت می‌ماندند؛ اما اکنون اینطور نیست. فراموش نکنیم که حمله به عراق و نابودی این کشور و بلائی که سر مردم آن آوردند، زیر گوش مردم ایران اتفاق افتاد! بنابراین نگهبانی از خاک ایران و استقلال کشور، حتی توأم با انگیزه‌های مذهبی دو آتشه و یا مذهبی، ملی و هر طور که شما فکر کنید، به یک درک عمومی تبدیل شده‌است. شما ببینید همین احزاب ملی و بویژه ملی-مذهبی ایران که تحت تاثیر انقلاب ایران، گرایش‌های مذهبی آنها بیشتر شده و در واقع ادامه جنبش ملی ایران محسوب می‌شوند، چگونه نسبت به این خطر از خود واکنش نشان می‌دهند! همین نهضت آزادی دکتر ابراهیم یزدی، یا جناح چپ آن که ایران فردائی‌ها و آقای مهندس سبحانی باشد، و یا جناح‌های رادیکال ترش مثل، سوسیالیست‌های خدا پرست و یا حزب مردمی‌های قدیم که دو جنبش و سازمان مذهبی از درون آن بیرون آمده و بالاخره دکتر پیمان و یا دوستان و یاران دکتر سامی طفلیک که انطور در جمهوری اسلامی با چاقو تکه پاره‌اش کردند، خب اینها ملیون ایران هستند، با تفکرات متفاوت مذهبی. همه اینها در هر اظهار نظری که در این سال‌ها از

داده‌های گذشته بدهیم و بعد هم یک خط مرزی بکشیم و به خودمان هم اجازه ندهیم پیمان را از این مرز آنطرف‌تر بگذاریم. ما می‌گوئیم بی‌آئید بحث افراد را نکنیم. در مورد آقای موسوی هم که شما صحبت کردید، ما همان موقع که کاندیداتوری احتمالی او مطرح بود، نوشتیم که مردم او را می‌شناسند و بهرحال او را قربانی جناحی می‌دانند که می‌خواهد ناطق نوری را رئیس جمهور کرده و در ایران یکه تازی کند، به این دلیل شانس پیروزی در انتخابات را دارد. این کاندیداتوری هم وارد مرحله جدی نشد و انتخابات سیر دیگری را طی کرد. ضمناً کوشش سران مولفه اسلامی برای جلوگیری از کاندیداتوری او و ماجراهائی که در حوزه علمیه قم گذشت، که ما در نشریه خودمان جزئیات آنرا نوشته‌ایم، نشان داد که این ارزیابی ما دور از واقعیت نبود. اینکه میرحسین موسوی خوب یا بد بود، انتقادهای ما به او کدام بود و یا اساساً کاندیدای مطلوب ما چه کسی می‌توانست باشد؟ این یک بحث است، اما اینکه مردم از چه امکانی می‌توانستند استفاده کرده و مقابل ائتلاف مهاجم روحانیت مبارز، مولفه اسلامی، روحانیون بازاری و بالاخره مافیای حجتیه بایستند، یک بحث دیگر! در مورد آقای خاتمی هم، همان موقع که انصراف میرحسین موسوی جدی شده بود و کاندیداتوری خاتمی در کنار چند نفر دیگر و بسیار هم ضعیف مطرح شده بود، ما با توجه به مجموعه شرایط داخل کشور، جنجالی که روحانیت ارتجاعی و مولفه‌های های بازاری پیرامون تکرار سرانجام انقلاب مشروطه و خطر حذف روحانیت از صحنه راه انداخته بودند و سفری که به قم کرده و روحانیت را به سود خودشان بسیج کرده بودند و خطر لغو انتخابات و برگماری یک رئیس جمهور اصلاح، یعنی همان ناطق نوری روز به روز جدی‌تر می‌شد، ما به این نتیجه رسیدیم، که اتفاقاً در این مرحله اگر یک روحانی با برنامه‌های ملی - با همان مفهومی که توضیح داده شد - کاندیدای مردم شود، شانس قطعی برای پیروزی در انتخابات و شکست بزرگ روحانیون حکومتی را خواهد داشت. این ارزیابی درست بود و نتیجه هم همان شد که ما پیش بینی کرده بودیم و در نخستین اطلاعیه ورود به کارزار انتخاباتی خودمان هم اعلام کرده بودیم. به این ترتیب مردم کاندیدای خودشان را به پیروزی رساندند و دیدید که مردم به عبا و عمامه رای ندادند، بلکه بین دو روحانی یکی را که رئیس مجلس هم بود و خیلی هم مشهور بود، طرد کردند و دیگری را که همه نوع توطئه حکومتی علیه او صورت گرفت و شهرتی هم در میان توده مردم نداشت، ظرف مدت کوتاهی باز شناختند و انتخاب کردند. مقابله با ارتجاع مذهبی - بازاری جز از طریق به میدان آمدن توده عظیم مردم ممکن نبود و زبان و باور و شناخت این مردم هم همان بود که دیدیم. مردم در همان ماه محرم که مولفه اسلامی با راه انداختن هیات‌های بزرگ سینه‌زنی در تهران و شهرستان‌ها، در آستانه انتخابات، امید زیادی به تبلیغات مذهبی خودش برای ناطق نوری بسته بود و دیگرهای بزرگ پلو را بار گذاشته بود، مردم همین پلو را خوردند اما تکان دهنده‌ترین شعارها را در همان سینه‌زنی‌ها به سود خاتمی دادند. ما تعدادی از این شعارها را در راه توده منتشر کرده‌ایم، از جمله این شعار را: «سید مظلوم تویی - رئیس جمهور تویی». شما به همین شعار نگاه کنید و ببینید مردم چقدر هوشیاری از خودشان نشان دادند، واقعا روانشناسی جامعه امروز ایران جالب است. مردم برای اینکه در هیات‌های سینه زنی مولفه درگیری پیش نیاید و بهانه‌های هم بدست گردانندگان مساجد و تکایای وابسته به مولفه و بازار ندهند، اسم خاتمی را نمی‌آوردند، بلکه او را سید مظلوم خطاب می‌کردند! و یا تقریباً در تمام خطوط اتوبوسرانی تهران، که مردم زحمتکش و توده مردم در صف‌های طولانی مدت‌ها در انتظار اتوبوس می‌ایستند و در واقع محل بحث و مباحثه و انتقاد در باره همه مسائل مملکت است، شاگرد راننده‌ها روی رکاب ایستاده و از انتهای صف که اتوبوس جلو می‌آید تا برسد جلوی صف، فریاد می‌زدند «خاتمی‌هاش بیان جلو، ناطقی‌هاش برن ته صف». مردم اینطور تلو‌تویون را سکه یک پول کردند! اینست آن شناخت و تبلیغات توده‌ای و مردمی. هر نوع مقابله‌ای که حکومت اکنون در برابر این خواست مردم بکند، با واکنشی همینطور توده‌ای روبرو خواهد بود. ما یقین داریم.

- شما اشاره کردید که مردم در یک جنبش شرکت کردند و خاتمی از درون این جنبش بیرون آمد. با انتخاب خاتمی، این جنبش به پایان رسید؟ اگر خاتمی را با یک توطئه، با یک کودتا برکنار کنند، این جنبش هم تمام خواهد شد؟

- ببینید! ما به سرنوشت جنبش کنونی هم مانند سرنوشت انقلاب ۵۷ نگاه می‌کنیم. اگر سیر رویدادها آنگونه شود که شما اشاره کردید و جنبش سرکوب شود، در آن صورت باید پذیرفت که انقلاب بهمن ۵۷ هم، در این مرحله به پایان خط خود رسیده‌است. بنابراین باید دفتر انقلاب ۵۷ را بست. ماجرائی شبیه جنبش ملی سال‌های ۳۰ که سرانجامش به کودتای ۲۸ مرداد ختم شد.

منافعشان را در خطر دیدند و از بیم جنبش مردم و در رفتن کار از دست هر دوشان، در کنار هم قرار گرفتند.

- شما نقش توطئه را نفی می‌کنید و در خود نشریه نقش فراماسونی نوین را افشاء می‌کنید و یا به ملاقات آیت الله کنی و شریف امامی در لندن اشاره می‌کنید، نقش لاریجانی و مذاکراتش با نیک براون انگلیسی را افشاء می‌کنید و یا باند ۹۹ در مجلس را افشاء کرده‌اید و دستشان را رو می‌کنید، بادامچیان، عسکراولادی، ناطق نوری و نقششان را آنگردایسمان می‌کنید و در مقابل جامعه قرار می‌دهید و بعد تمامی این مجموعه را ربط می‌دهید به نقش انگلیس و یا نقش بی بی سی. بنابراین چطور می‌شود نقش توطئه را منکر شد؟

## توطئه‌ها را باید افشاء کرد

- نخیر من اصلاً نگفتم که نقش توطئه‌ها را بگذاریم کنار و نبینیم. ما معتقدیم از همان آغاز انقلاب، یعنی از همان آغاز ۵۶ و ۵۷ هم انواع توطئه‌ها جریان داشته و دارد و شاید در همین لحظه هم که من و شما با هم صحبت می‌کنیم، توطئه جدیدی در جریان باشد. این یک بحث است و توطئه‌ها را تا سطح توطئه بودن انقلاب پیش بردن بحث دیگر. اما از همه مهم‌تر، همان سیاستی است که به آن اشاره کردم، یعنی افشای توطئه‌ها و خنثی‌سازی آنها از طریق آگاهی مردم و مقاومت آنها. و این ممکن نیست، مگر استفاده کردن از همان آزادی اندکی که در جامعه وجود دارد. اتفاقاً جناح حاکم هم این را بزرگترین ضعف خود می‌شناسد و مقابله با آزادی‌ها، به بهانه‌های مختلف ناشی از همین ترس است. آن مطبوعاتی که چنین نقشی را دارند، چه مذهبی و چه غیر مذهبی باید تقویتشان کرد. به همین دلیل است که ما اعتقاد داریم برای تشکیل احزاب و آزادی احزاب همه کوشش را باید کرد. ما اعتقاد داریم که اگر امروز بقال‌های ایران هم حزب تشکیل بدهند و به تک حزبی "مولفه" در جامعه بصورت رسمی خاتمه بخشیده شود، باید از آن استقبال کرد. این آن چیزی است که ارتجاع حاکم نمی‌خواهد به هیچ طریق زیر بارش برود، حتی با نفی حاصل انتخابات. امروز همین مخالفت‌هایی که با آقای مهاجرانی برای وزارت ارشاد اسلامی می‌کنند و معلوم نیست آنگونه که می‌خواهند موفق شوند، به بهانه‌های فرعی، اما در حقیقت مخالفت با نقشی است که احتمال می‌دهند وی و بعنوان مجری برنامه انتخاباتی آقای خاتمی برای تشکیل احزاب، آن را ایفاء کند. آنها می‌خواهند با هر ترفندی که شده جلوی تشکیل احزاب و آزادی احزاب را بگیرند تا خودشان بعنوان حزب سراسری و با روش‌های فاشیستی حکومت کنند. آنها نشریه ارگان خودشان را بنام "شما" در تهران منتشر می‌کنند، کنگره می‌گذارند، بیانیه می‌دهند و خلاصه درحالیکه می‌گویند هیچ حزبی نباید در مملکت باشد و بقول معروف حزب فقط حزب الله، خودشان یک حزب تمام و کمال را درست کرده‌اند و در پی حکومتی شبیه طالبان هم هستند، البته با تفاوت‌هایی که خواه ناخواه بین جامعه ایران و افغانستان وجود دارد. مسئله آنها آزادی حزب توده ایران نیست، آنها حتی با رسمیت یافتن همین گروه کارگزاران بعنوان یک حزب مخالفند! مولفه می‌خواهد یگانه حزب باشد. امیدوارم یک شب، اگر تمایل داشتید درباره بنیان‌گذاری این حزب، نقشی که در جمهوری اسلامی ایفاء کرده، نقشی که در تشکیل حزب جمهوری اسلامی و سپس انحلال آن ایفاء کرد، چگونه از باقیمانده‌های فدائیان اسلام شکل گرفتند، چه کسانی از میان آنها در همین جمهوری اسلامی ترور شدند و نابود شدند تا کار به یکه تازی عسکراولادی و لاجوردی و بقیه حاضرین رسید. امیدوارم اگر شنوندگان شما تمایل داشتند یک شب درباره همه این مسائل صحبت کنیم. درباره حزب جمهوری اسلامی، که اساساً حزب نبود، بلکه یک جبهه حکومتی بود!

- شما که اینقدر مترقیانه به مسائل نگاه می‌کنید، چرا باید از شخصیت‌هایی نظیر میرحسین موسوی، مثل کروبی، مثل خوئی‌ها و یا بهزاد نبوی و سلامتیان، حجت الاسلام محتشمی دفاع کنید؟ بخاطر اینکه آنها کمی چپ می‌اندیشند؟

- ما با این کلی‌گویی‌ها و این نوع داوری‌ها موافق نیستیم. همه این آدم‌هایی که گفتید و داوری‌هایی که وجود دارد، نباید به نوعی باشد که شما نتوانید بعداً تجدید نظری هم بکنید. همانطور که پیش‌تر هم گفتیم، درست نیست که ما درباره خودمان اینطور قضاوت کنیم، که در این سال‌ها و با حوادثی که پشت سر گذاشته‌ایم، به نتایج جدیدی رسیده‌ایم و به اندیشه‌های جدیدی رسیده‌ایم، تعدیل‌هایی در برخی یکسویه‌نگری‌های گذشته خودمان کرده‌ایم، اما تصور می‌کنیم که در طول این سال‌ها، دیگرانی هم به نتایج دیگری رسیده باشند و سیر تحولی را طی کرده باشند؟ بنابراین بهتر است کمتر نظری متکی به

همین مصاحبه گفته که من از آزادی مطبوعات و مطبوعات مستقل دفاع می‌کنم، آنها از خود من هم می‌توانند انتقاد کنند و بعد هم من از تشکیل احزاب و آزادی احزاب دفاع می‌کنم و دولت من متعهد به تحقق آنست. مردم به این حرف‌ها رای دادند.»

شما مقایسه کنید، که چرا در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی، مردم اینگونه از انتخابات استقبال نکردند و تفاوت چندانی بین احمد توکلی و رفسنجانی قائل نشدند؟ برای آنکه هیچکدام از آنها، برنامه دولتشان این حرف‌ها نبود که آقای خاتمی مطرح کرد و در واقع حرف مردم را زد!

خب، این حرف‌ها را تلویزیون پخش کرده و میلیون‌ها نفر شنیده‌اند. این یعنی تشدید آگاهی مردم و بسیج آنها برای به اجرا درآوردن این وعده‌ها. ما می‌گوئیم اخبار کوچک کوچک مربوط به ایران را باید بدقت خواند و دنبال کرد تا نسبت به جامعه احساس نزدیکی کرد و خود را در کنار آن یافت. این اخبار کوچک، در کنار هم، خودش یک تحلیل جامع‌است!

— کلیاتی را با هم مرور کردیم، همراه با شنوندگان، واقعا هم به پیگیری اخبار و رویدادها نیاز است و با شما موافقم. اجازه بدهید این وعده از شما بخواهیم که در یک فرصت دیگر که بسیار هم زود خواهد بود، نگاه کنیم به جناح‌ها، به کانون‌های قدرت، نهادها، جامعه را یک به یک با هم بررسی کنیم.

— کاملاً موافقم، بویژه نهادها و تشکل‌هایی که امروز در جمهوری اسلامی وجود دارد. مثلاً شما به آمار که بر می‌گردید با این واقعیت روبرو می‌شوید که ۱۴۰۰ مسجد در یک شبکه، مثل تشکیلات حزبی قرار دارد و تحت زعامت آقای مهدوی کنی است، که امور اجرائی‌اش را سپرده است به فرد دیگری بنام "جواد صادقی". ما باید بدانیم که این ۱۴۰۰ مسجد، که در واقع ۱۴۰۰ حوزه تشکیلاتی است در سراسر ایران، آخر در جمهوری اسلامی چه می‌کنند؟ مثلاً جامعه و عاقل در ایران وجود دارد. این جامعه تحت زعامت فلسفی معروف است که حالا پیرو خانه نشین است و جانشینش بنام حجت الاسلام "اکرمی" آنرا اداره می‌کند. هزاران هزار مبلغ مذهبی را آنها سازمان داده‌اند و در همین انتخابات اخیر، آنها را بسیج کرده و به روستاها و شهرها فرستاده بودند تا ناطق نوری را از صندوق درآورند. همین آقای اکرمی حالا عضو هیات رئیسه مجلس هم هست! واقعا این شبکه بندی اختاپوسی برای شما جالب نیست؟ اینها را نمی‌شود مسخره کرد و یا ندیده گرفت، باید به آنها ورود کرد، آنها را شناخت، افشاء کرد. یا مثلاً کمیته امداد امام خمینی که زیر سرپرستی عسگرولادی، دبیرکل موفتله اسلامی است. این کمیته به گفته خود این آقای عسگرولادی که در تاریخ ۴ اسفند ۷۴ در مطبوعات چاپ شده، ۴ میلیون نفر مردم را به بهانه تامین دارو و درمان به اسارت گرفته است. شما نگاه کنید! چرا باید اجازه داد ۴ میلیون نفر دستشان برای چهار تا قرص و دارو مقابل بازاری‌ها دراز باشد و تحت سلطه آنها باشند؟ خب، این بازاری‌ها، موفتله‌های ما که این کمیته را در اختیار خودشان دارند، این مردم را در جهت اهداف خودشان تحت فشار می‌گذارند، از میان همین‌ها گروه‌های حمله درست می‌کنند، تظاهراتی‌های حرفه‌ای درست کرده‌اند. چرا نباید کارزاری در جامعه بوجود آورد که به این بازی خاتمه داده شود و این بازی را جمع کرد؟ اینها تشکیلات سیاسی است که ارتجاع مذهبی - بازاری برای خودش درست کرده! باید آنها را جمع کرد. اینهاست دست بلند ارتجاع، دست بلند ضد انقلاب داخل کشور است. ما بحثمان اینست، که در جامعه کنونی هم تشکل وجود دارد، جامعه بی تشکل نیست، اما تشکل‌هایش اینطور است. البته ما با این نوع تشکل‌ها و شیوه‌ها آشنا نیستیم، یعنی با معیارهای شناخته شده ما همخوانی ندارد و به همین دلیل هم از آن غافل مانده‌ایم. باید دولت مستقیماً این ۴ میلیون را از زیر کنترل بازار بیرون کشیده و این بی‌پناهان را تحت حفاظ رسمی خودش بگیرد! اینها عرصه‌های مبارزه است، که ما مهاجرین سیاسی باید آنها را بشناسیم.

— من امیدوارم در گفتگوهای آینده به این مسائل بیشتر بپردازیم.

— امیدوارم به آنچه که در اینجا گفته شد، حداقل توجه بشود!

— یقیناً اینطور است.

دفتر ملی شدن نفت را بستند، آنهایی که کشتنی بودند گرفتند بردند تیرباران کردند، که اکثریت نزدیک به مطلق هم مال حزب توده ایران بودند، و چند نفری از دیگران را هم برای مدتی زندانی کردند و جنبش رفت تا دهه ۴۰، که دوباره در اشکال دیگری به خود آمده و بروز پیدا کرد. پس از خیزش کوتاه مدت سال‌های ۴۰ هم، که باز حکومت با قهر و خشونت خود را به مردم تحمیل کرد، ما رفتیم برای واکنش‌های خشونت آمیز دهه ۵۰ در برابر حکومت که بعد هم به انقلاب ۵۷ ختم شد. بنابراین وقتی در باره کودتا صحبت می‌کنید و سرکوب جنبش کنونی، باید چنین برآمدهایی را در نظر داشته باشید، که البته با توجه به اوضاع امروز ایران و توازن نیروها، کار به این آسانی نخواهد بود که عده‌ای تصور می‌کنند.

حالا ما فرض می‌کنیم، اوضاع همانطور شد که شما هم مطرح می‌کنید. من از شما سؤال می‌کنم که فرض کنیم کودتا کردند و آقای عسگرولادی رئیس جمهور شد، آقای مرتضی نبوی هم وزیر ارشاد اسلامی و آقای علی‌نقی خاموشی هم از آن پشت‌ها آمد بیرون و نفت مملکت را گرفت در اختیارش و آقای بادامچیان هم که پشت آیت الله یزدی حالا عمل می‌کند، شد راس قوه قضائیه و همه کارها را علناً در اختیار گرفت و رفتند با انگلستان و آمریکا هم همه نوع زدوبند را کردند و ابراز بندگی آنها را هم آمریکا پذیرفت. در اینصورت جواب شکم مردم را کی می‌دهد؟ مشکلات اقتصادی جامعه به این صورت حل می‌شود؟ با اقتصاد دلالی مملکت می‌شود گرداند؟ این آقایان شاید چنین خیالی را در سر داشته باشند، اما یقین بدانید سریع‌تر از آنچه تصور کنند، سقوط می‌کنند. جنبش مردم راه‌حل‌های دیگری را پیدا خواهد کرد. مردم ایران دیگر زیر بار رهبری آمریکا و انگلیس نمی‌روند. بگذارید برایتان یک سند خیلی قابل توجهی را بخوانم. این سند، تحلیلی است مربوط به انتخابات، که همین جناح شکست خورده انتخابات ریاست جمهوری، رفته‌است در اتاق‌های در بسته خودش و این شکست را جمع‌بندی کرده‌است. سخنگو و گرداننده جلسه هم مهندس باهنر بوده‌است. شما می‌دانید که مهندس باهنر، رهبر گروه‌های همسو با موفتله اسلامی است و گرداننده اصلی تبلیغات انتخاباتی ناطق نوری بود و ظاهراً در کابینه احتمالی وی هم ممکن بود معاون وی و یا وزیر نفت و یا وزیر کشور شود. الان هم عضو هیات رئیسه مجلس است و کنار ناطق نوری می‌نشیند. ایشان در این جلسه‌ای که اشاره کردم، نکات جالبی را درباره دلالت شکست در انتخابات مطرح می‌کند. این ارزیابی نشان می‌دهد که شکست اخیر و آن پتکی که هنوز همه را در مهاجرت بیدار نکرده، کم کم تفکر و اندیشه را حتی در میان برخی جریان‌های درون طیف راست هم بوجود آورده، که جای امیدواری است. من پیشتر گفتم که نباید فرض را بر این بگذاریم که حوادث و شکست و پیروزی‌ها فقط ما را هوشیار کرده و یا می‌کند، نخیر حتی در درون راست‌ترین جناح حاکم هم این امکان وجود دارد! ۱۶ یا ۱۷ دلیلی که مهندس باهنر در آن جلسه برای شکست ناطق نوری می‌آورد، چند نمونه‌اش نشان می‌دهد، که حتی به زعم خود این آقایان هم حساسیت نسبت به استقلال مملکت و نرفتن زیر بار بیگانه چقدر در جامعه جدی است. در این سند که نشریه "عصر ما" اخیراً به آن دست یافته و منتشرش کرده، از جمله دلالت شکست تبلیغات ناطق نوری را این می‌داند که او با رادیو بی بی سی مصاحبه کرده بود و این واکنش منفی داشت، دوم اینکه مذاکرات پنهانی محمد جواد لاریجانی با انگلیسی‌ها در جامعه افشاء شده بود و این ضربه خیلی مهمی بود.

ما با این جناح مبارزه می‌کنیم، اما بالاخره باید ببینیم و بدانیم که آنها هم این شکست را چگونه ارزیابی می‌کنند! از چند دلیل دیگری هم که در آن سند ذکر می‌شود، از جمله اینست که • رادیو و تلویزیون یکجانبه طرف ناطق نوری را گرفت و مردم احساس کردند، پس آنکس که محروم شده؛ یعنی خاتمی، از اینها، یعنی حکومتی‌ها نیست؛ • دخالت وزارت اطلاعات و امنیت به سود ناطق نوری؛ • دخالت فرماندهان سپاه به سود وی؛ و بالاخره • آن نطق چاله میدانی برادر ناطق نوری در مازندران که نشریه ای بنام "مبین" آنرا در ایران منتشر کرد و واقعا هم ضربه‌ای بود به تبلیغات ناطق نوری. ما این نطق را در نشریه خودمان چاپ کرده‌ایم. همین نطق باعث شد تا مردم بفهمند کمیسیون نفت مملکت را جناح راست در اختیار چه کسی گذاشته و باصطلاح مشت نمونه خروار است. بعد از انتخابات هم البته او را از این پست برداشتند!

جامعه ایران امروز یعنی این! شما نمی‌دانم اطلاع دارید یا خیر، که دیشب آقای خاتمی در تلویزیون ظاهر شده و یک مصاحبه کرده‌است، پیرامون کابینه‌ای که به مجلس معرفی کرده. او در این نطق، چنین مضمونی را مطرح کرده، که «مجلس به وظیفه قانونی خودش که بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی است باید عمل کند و از این عمل قانونی مجلس دفاع می‌کنم، زیرا معتقد به قانون هستم. اما آقایان نمایندگان باید توجه داشته باشند که مردم به برنامه‌های رای دادند که من خودم را متعهد به اجرای آن اعلام کرده‌ام. در

× دو شخصیت ملی که قربانی کودتای ۲۸ مرداد شدند، زنده یاد دکتر حسین فاطمی، وزیر خارجه دولت دکتر مصدق بود، که تیر باران شد و روزنامه نویسی آزادخواه، کریم‌پور شیرازی بود، که در زندان به آتش کشیده شد.